

## حقوق و دستمزد و رابطه‌ی آن با فقر (بخش سوم) / حسین اکبری

متن بخشی از سخنرانی در نشست مجازی کانون دانش آموختگان اقتصاد: حقوق و دستمزد و رابطه‌ی آن با فقر (بخش سوم)

پرسش و پاسخ در ادامه‌ی نشست مجازی کانون دانش آموختگان اقتصاد

اولین سوال - شورای عالی کار حداقل دستمزدها را مشخص می‌کند و آیا می‌شود از این استنباط کرد که سایر سطوح دستمزدی و درآمدی مربوط به کارگران ماهر بهر شکل مشخص آن بر چانه زنی در بازار کار اتفاق بیفتد؟

دومین سوال: بنظر شما این تعیین دستمزد منطقه‌ای چه ایرادی دارد؟ در عرصه بین المللی همین تفاوت دستمزدها منجر به سرمایه‌گذاری در مناطقی می‌شود که نیروی کار ارزان تر است شما چه ایرادی براین شکل تعیین دستمزد می بینید؟

پاسخ: در مورد شورای عالی کار و حداقل دستمزد معمولاً اینطور است که برای سایر سطوح هم درصدی را تا به حال تصویب کرده‌اند. معنی حداقل دستمزد یعنی تعیین مزد برای کارگر بدون تخصص در کنار این مزد مزایایی هم هست مثل حق اولاد، بن خواربار، حق مسکن و سنوات برای کارگری که بیش از یکسال سابقه داشته باشد کسانی که حقوق پایه را می‌گیرند و هنوز سابقه کاری ندارند معمولاً از زقم پایه برخوردار می‌شوند.

اگر فرزند داشته باشند، برای یک اولاد یک میزان مزایا و برای دو اولاد بمیزان دیگری حق اولاد تعلق می‌گیرد حق مسکن هم به عنوان کمک هزینه مسکن رقم ثابتی است و بن خواربار هم برای مجردها و متاهل‌ها رقم‌هایی مصوب می‌شود اما قاعدتاً در بازار کار اتحادیه‌ها باید بیایند با کارفرمایان به توافقی برسند که برای رشته‌ها و تخصص‌های گوناگون چه میزان حقوق در نظر گرفته شود. در واقع رقمی را که اتحادیه‌های کارگری تعیین می‌کنند، مبنایی می‌شود برای چانه زنی با کارفرمایان در بازار کار. در کشور ما چنین سازو کاری وجود ندارد و بدتر از آن به خاطر نبود همین اتحادیه‌ها که در صحبت مقدماتی هم گفتم این حقوق از کارگران سلب شده است که در بازار کار حق چانه زنی را با کارفرمایان در حوزه‌های مختلف و رشته‌های مختلف داشته باشند. الان همین حداقل دستمزدی که هر سال تعیین می‌شود هم متأسفانه در بازار کار رعایت نمی‌شود به این معنا برای اینکه کارفرمایان نزد خود سندی داشته باشند که اگر چنانچه در رابطه با بازرسی کار یا در ارتباط با خودکارگران در مواقع خاصی که ممکن است شکایتی به مراجع

قانونی ببرند بتوانند پاسخگو باشند، سندهای جعلی ایجاد می‌کنند مثلاً اینکه از کارگر قرار دادهای سفید امضا می‌گیرند و در آن قراردادها توافقاتی را درج می‌کنند و به جای اینکه قرارداد را به کارگر بدهند و برای اجرای آن ضمانتی در قرارداد قید کنند برعکس یک ضمانتی از کارگر می‌گیرند مثلاً سفته ای که بمیزان معینی این حق را برای کارفرما ایجاد می‌کند و کارگر جرئت نکند که بر اثر ایجاد اختلاف با کارفرما برود شکایت کند. و یا اینکه اساساً در بازار غیر رسمی نیازی به توافق نیست و از آنجا که قراردادهای کار عملاً فاقد هر گونه نظارت است و حتی یکبار هم گزارش نشده است که کارگری برگه‌ی دوم قرارداد را داشته باشد و برابر قانون برگه‌ی سوم هم از قرارداد از سوی کارفرما به ادارات کار محل ارائه شده باشد. با اینکه سالهاست از سوی وزارت کار سامانه ای بهمین منظور ایجاد شده است که کارفرمایان برگ سوم از قرارداد با کارگزارانشان را در آن سامانه ثبت کنند ولی در عمل تاکنون یک گزارش از سوی وزارت کار داده نشده است که کارفرمایان نسخه سوم از قرارداد را در سامانه ثبت کرده باشند در نتیجه آنچه که در بازار کار شاهد هستیم اینکه همین حداقل دستمزد مصوب هم در بازار کار رعایت نمی‌شود.

ما جاهایی را داریم که کارگران را برحسب مجبوریت آنها و برحسب ناتوانی‌های جسمی حرکتی (معلولیت) و یا محدودیت هایی که دارند به کار می‌گیرند و به آنها مزدی می‌دهند که شاید یک پنجم و یا یک ششم این مزد مصوب باشد. نمونه‌ی شناخته شده‌ی آن را که اتفاقاً متولیانش خیلی تلاش می‌کنند که صورت هایی از مزد توافقی و مزد منطقه‌ای رابه شورای عالی کار و مجلس قانونگذاری از طریق لابیگری ها و توسط نمایندگان نزدیک به خود تحمیل بکنند و از طریق مجلس آنها را مصوب کنند یکی از آن نمونه ها که خیلی خیلی در این سالها، حدود ده پانزده سالی است برای این قضیه کوشش می‌کند، خیریه ای است به نام خیریه نذر اشتغال امام حسین در اصفهان؛ در این خیریه از افتخارات خودشان می‌دانند که چند گروه اجتماعی معینی را را زیر پوشش گرفته اند و به دلیل اینکه جاهای دیگر به این گروه ها کار نمیداده اند!!! اینها را با سطح دستمزدهای بسیار بسیار پایین تر از حداقل دستمزد به کار گرفته اند و دایماً تبلیغ می‌کنند که برای گروه های آسیب پذیر کار ایجاد کرده اند. این گروه ها عبارتند از زندانیانی که پس از آزادی می‌گویند جامعه پذیرای آنان نیست؛ معتادان به مواد مخدر که در مراکزی ترک اعتیاد کرده اند و نگاه جامعه به آنها متاسفانه با تردید همراه است؛ زنان یرپرست خانوار، ناتوایان جسمی و حرکتی و بالاخره دانشجویان و افرادی که به خاطر فقر و ناتوانی اقتصادی قادر به پرداخت هزینه های تحصیل نیستند. اینها را با مزد بسیار پایین به کار می‌گیرند و از سوی وزارت کار و دولت هم هیچ گونه نظارتی برای اعمال قانون وجود ندارد چون اینها قدرتمند هستند و تحت حمایت نهاد های خاصی هستند. اینها حتی در درون زندان ها پروژه‌هایی را تعریف می‌کنند که از نیروی کار زندانی که بنا بهر دلیلی، به حق و یا ناحق زندانی شده است از نیروی کارش مجانی بهره برداری می‌کنند.

اینکه آیا در بازار کار چانه زنی صورت می گیرد جوابش کاملاً منفی است و ماصلاً چنین ساز و کار چانه زنی نداریم. من خودم شاهد بوده و هستم که دانش آموختگان دانشگاه های مطرح و معتبر مثل دانشگاه تهران و شریف و جاهای دیگر امروز در بازار کار حداقل دستمزد را دریافت می کنند و با توجه به اینکه لیسانس دارند، فوق لیسانس و کارشناسی ارشد دارند. در گذشته ی نه چندان دور حتی دولت ها تلاش کرده اند که از این نیروهای دانش آموخته تحت عنوان کارورز در کارخانه ها و صنایع و واحد های تولیدی - خدماتی استفاده کنند. مثلاً فرایندهای را تعریف و مصوب کرده اند به نام استاد شاگردی نوین و یا کارورزی که اینها کارگر و یا دانش آموخته دانشگاه را برای مدتی بدون هیچگونه مزد و تعهداتی از سوی کارفرما و بدون بیمه به کار می گیرند و در ازای این بکارگیری در بهترین حالت با مبلغ بسیار بسیار اندکی که حتی هزینه ی ایاب و ذهاب را هم تامین نمی کند به عنوان حق شاگردی و یا حق کارآموزی موضوع را فیصله می دهند. و این جذب نیرو با درخواست کارفرما از وزارت کار تامین می گردید. هرچند این کارها با مقاومت شدیدی از سوی آگاهان کارگری روبرو شد اما این مصوبات به ظاهر قانونی هنوز پابرجا است و منسوخ نشده است و به قوت خودش باقی است.

در مورد سوال دوم و اینکه مزد منطقه ای و مزد توافقی چه اشکالی دارد؟ نیز پاسخش در سوال اول هست ولی به واسطه تاکیددی که بر آن شد، توضیحات بیشتری می دهم.

ببینید شما وقتی ساز و کارهای لازم را که خصوصیت آنها را برشمردم مثل تشکل های سندیکایی اتحادیه ای مستقل ندارید و وقتی این تشکل های موجود هم در شورای عالی کار به دلیل همین ساختار غیر دموکراتیک هشت رای کارفرمایی در برابر سه رای کارگری مانع از تصویب مزد واقعی می شود وقتی این ساز و کارها را در مناطق هم ندارید تصور کنید مزد منطقه ای چگونه تعیین و مصوب می شود. ما الان با همین ویژگی که دیگر همه با آن آشنا شده ایم شاهدیم چگونه حداقل دستمزد را تعیین می کنند همین ساز و کار شورای عالی کار که توضیح دادم چقدر غیر دموکراتیک است و در این سه جانبه گرایی دولت ناظر بی طرف نیست و پنج رای دارد، طبیعتاً اینطور نیست که نمایندگان کارگری و کارفرمای بنشینند و دو طرف میز و دولت به عنوان ناظر حضور داشته باشد. حالا همین ساختارها در مناطق شکسته هم می شود و چنانچه شوراهای کار منطقه ای درست شود، می آیند همین نسبت آرا را با حضور نمایندگان کارگری و کارفرمایی و نمایندگان دولتی مثل استانداری ها و فرمانداری ها و نیرو شکل می دهند و از آنجا که سنت اتحادیه ای هم وجود ندارد و ما در مناطق به نسبت دوری نمایندگان از مرکز احتمالاً با سطح پایین تری از اندیشه ورزی کمتری در باره حقوق صنفی برخورداریم در نتیجه با توجه به عدم توازن موجود به کارگران مناطق هم ظلم بیشتری خواهد شد. خب طبیعی است که این مزد منطقه ای و توافقی با این وضعیت هیچگاه مورد قبول هیچ نیروی کاری در هیچ جای ایران قرار نگیرد؛ البته اگر به رای و نظر کارگران اهمیتی بدهند که متأسفانه مناطق دورافتاده، خود به خود به نسبت بالایی از بی توجهی به کارگران رنج می برد.

به این اعتبار من فکر می‌کنم پیشاپیش مزد منطقه ای و مزد توافقی مردود است. مزد توافقی که اساسا معنایش اینست که کارفرما آن را تعیین می‌کند. چون کارگر در موضع وضعی ضعیفی است، حامی ندارد؛ اتحادیه ندارد در نتیجه آنچه که کارفرما می‌گوید کارگر هم بنا به نیازش باید بپذیرد. خب به اعتبار این رابطه ی ظالمانه قطعاً ما اصلاً نمی‌توانیم مزد عادلانه و نه مزد عادلانه که مزدی متناسب با شرایط زندگی در آن مناطق را هم داشته باشیم.

سوال: از نگاه حوزه اقتصادی و در این گونه در بحث‌ها واقعیت اینست که باید به طرفین عرضه و تقاضا همزمان توجه کنیم. در اقتصاد می‌گوییم که اگر یک تحلیلی همزمان به طرفین عرضه و تقاضا توجه نداشته آن تحلیل باید به دیده شک و تردید نگاه کرد این سوال مطرح است اگر است تکلیف با اشاراتی که داشتید قبول داریم که کارگران در این رابطه کاملاً مورد ظلم واقع شده اند و در این شرایط با این رفتاری‌های اقتصادی و مشکلات حکمرانی و غیره در عین حال فرضاً شورای عالی کار پنجاه و هفت درصد افزایش داده حالا بگیریم این را پانصد و هفتاد درصد افزایش می‌دادند و این تکلیف را می‌گذاشتند روی دوش کارفرمایان آیا مشکل حل میشد؟ نه! چون ما مشکلات ماقبل و مابعد را داریم؛ مشکلات عدیده‌تری ایجاد می‌شد الان یک استاد حق التدریس دانشگاهی که ماه کار می‌کندهشصد و پنجاه هزار تومان حقوق می‌گیرد یا روزنامه نگاران؛ حالا ما بیاییم بگوییم آقای فلانی شما چون یک خبرگزاری راه انداخته اید و چون یک روزنامه راه انداخته‌اید، باید این میزان دستمزد پرداخت کنی وگرنه آن نیروی کار حق دارد برود از دست شما شکایت کندخب واقعیت اینست که این فعالیت‌ها را که خیلی جاها کانون تولید فکر هستنددر جامعه‌ی ما مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند. اصلاً اینها درآمدی ندارندکه بخواهند این مبالغ را پرداخت کننداینها مشاغل خیلی ضروری هم هستند. خوب اگر ما یک سویه به این شکل مطرح کنیم که بایستی این نیروی کار این میزان دریافت داشته باشد(بدون توجه به عقبه آن)با توجه به اینکه بعضی جاها هستند از سوی دولت تامین می‌شوند ولی آن بخش خصوصی ما که نماینده ای ندارد؛ این کارفرماها را چطور باید مشکلاتشان را حل کرد؟ مثلاً برای هزینه بیمه باید هفت درصد کارگر بدهد و بیست و سه درصد کارفرما اگر اینطور باشد دولت خودش پرداخت کند خصوصاً برای این بخش‌ها و برای آن‌جی او هاو تشکل‌ها میدونیم که اینها هیچ درآمدی ندارند لطفاً روشنگری کنید.

پاسخ: آنچه که می‌خواهم در پاسخ بگویم این است که وقتی بنا را بر این بگذاریم که فقط عرضه و تقاضا را در روابط کار ببینیم ممکن است اینطور باشد که شما می‌گویید، موضوع با نگاه اقتصادی همراه باشد ولی نگاه می‌کنیم در این سطح که اقتصاد دان‌های ما؛ جامعه‌شناسان ما وقتی به حقوق به عنوان آن امتیازات اجتماعی که برای بخش وسیعی از مردم جامعه باید در نظر بگیرند و این حق را قائل شوند طبعاً باید از طرح این حقوق به اینجا برسند که چرا این حق در جامعه ما برقرار نشده است اشکال کار چیست؟ این اشکال از کجا ناشی می‌شود که توازنی بین عرضه و تقاضا وجود ندارد در واقع کارفرما به عنوان کسی که کاری را

عرضه می کند و کارگر به عنوان متقاضی انجام کار؛ در یک فاصله بسیار نابرابر از توافق برسر یک میزانی از دستمزدی که باید برای کارگر در نظر گرفته شود، قرار دارند؟ در دوسر طیفی که نابرابری وحشتناکی را نشان می دهد! آیا مسوول این وضعیت کارگران هستند؟ من در صحبت قبلی اشاره کردم به اینکه دولت خودش کارفرمای بزرگی است که مسوولیت این نابرابری در عرضه و تقاضا به عهده ی اوست دولت برابر قانون باید شرایط ایجاد اشتغال را به عنوان یک ناظم اجتماعی براساس همان قانون اساسی که میثاقی با مردم است به اعتبار همان قانون اساسی با همه ی اشکالات بسیار بسیار جدی که دارد و همیشه یک شمشیر داموکلسی به عنوان شرع و موافقت و یا مخالفت با شرع در آن هست تا از زیر مسوولیت خودش در برابر ملت شانه خالی کند. این دولت این شرایط را ایجاد کرده است. خب ممکن است بپرسید خیلی خوب دولت این مشکلات را ایجاد کرده چرا بایستی کارفرماها تاوانش را بدهند؟

واقعیت اینست که کارفرمایان هم به عنوان کسانی که این دولت دستشان را باز گذاشته است برای اینکه از نیروی کار سوء استفاده کنند و نیروی کار را ارزان به خدمت بگیرند و دستمزد بسیار پایینی بدهند؛ آنها هم تلاشی برای تغییر این شرایط نمی کنند. ببینید اگر در جامعه ای سرمایه دار ملی وجود داشته باشد (اگر این کارفرمایان را بخواهیم جایگاه اجتماعی شان را این گونه ارزش گذاری کنیم و بگوییم اینها علاوه بر اینکه مثلاً به فکر درآمد و سود خودشان هستند به فکر منافع ملی هم هستند) اینها چه کار می کنند؟ اینها در ایجاد این اختلاف طبقاتی وسیع و شدید موجود آیا معلولند یا عامل هستند؟ آیا عاملیتی نداشته اند؟ بنظر من داشته اند. یعنی آن جاهایی که کارفرمایان در جهت اینکه دولت شرایطی را فراهم کند که نیروی کار از یک اطمینان هایی برای زندگی نسبتاً همراه با آرامش برخوردار شوند؛ هیچ گونه تلاشی نمی کنند! خب اینها مقصرند اینها می بینند که برای کاهش هزینه، مزد را کم کنند اما نمی بینند و یا نمی خواهند ببینند که دولت چه نقش ناگواری برای شرایط تولید ایجاد کرده است این اشکال را کارفرمایان باید در اینجا ببینند؛ نمیشود که از این اشکال درگذرند و بخواهند به جبران آن از پرداخت مزدی که خودش نیز متناسب با هزینه سبد خانوار هم نیست طفره بروند. الان دست همین کارفرماها در همه ی شرایط باز است برای اینکه محصول را با قیمت تمام شده ای که بازار پذیرای آن باشد عرضه کنند و بفروشند اینها وقتی مزدی را به کارگر می دهند در محاسباتشان برابر آخرین متد های حسابداری صنعتی در نظر می گیرند، نه تنها آن مزد ماهیانه که سایر مزد و مزایا (حق بیمه عیدی، پاداش و سنوات و مرخصی و همه ی مزایایی را که شامل کارگر می شود) محاسبه می کنند و در قیمت تمام شده ی کالا در نظر می گیرند اینطور نیست که آنها را کنار گذاشته باشند. آیا فقط مزد کارگر است که در قیمت تمام شده آنقدر تعیین کننده است که او نتواند در بازار کالایش را بفروشد؟ نه اینطور نیست! این خلاف واقع است.

آن اتفاقی که افتاده اینست که بر روی بازار چیزهای دیگری تاثیر می گذارد مثالی برایتان می گویم. الان در رابطه با تولید صنعتی و کارفرمایی که تولید کننده است، کارفرمایی که مولد است حرف می زنیم. درست

ببینیم این کارفرمای مولد در نظام حقوقی که دولت تعریف کرده است کجا واقع شده است؟ طبعا می‌گوییم وزارت خانه‌ی مربوطه! اگر بخواهیم این را ساده توضیح بدهم و بارها هم این را بازگو کرده‌ام، استناد می‌کنم به سوالی که رهبری جمهوری اسلامی در سال 1394 از دولت کرده بودند. آنجا اشاره می‌کنند که من هنوز متوجه نشده‌ام چرا وزارت صنایع و وزارت معادن و وزارت بازرگانی (تجارت) در یک وزارت خانه اغام شده‌اند؟ من به عنوان یک کارگر پاسخ روشنی برای این قضیه دارم: اینکه وقتی این وزارت صمت می‌رود زیر اتوریته‌ی بخش تجارت و بازرگانی که یکی از این سه هست، اونجا این بخش است که تعیین می‌کند این دوبخش دیگر چگونه رفتاری داشته باشند تولیدشان در چه حد باشد چه اندازه در قانون گذاری، چه اندازه در تعیین حدود و قلمرو اینها نقش داشته باشند. وقتی آن بخش یعنی بخش بازرگانی خارجی و تجارت تعیین کننده است (به دلیل قدرتی که در نظام سیاسی ایران دارد) و بازار را از کالای خارجی اشباع می‌کند؛ از کالای ارزان چینی پر می‌کند؛ مصرف کننده آن جنس وارداتی ارزان را ترجیح می‌دهد؛ چرا نباید به وسیله تشکل‌های خودشان از دولت بخواهند که جلو این وارداتی که تولید داخلی را در بازار پس می‌زند؛ بگیرند و نشان دهند که دولت دارد آنها را نابود می‌کند؛ چرا رها می‌کنند و به جای این کار سراغ کارگر با مزد ارزان را می‌گیرند؟ ببینید این نظام ناعادلانه تعریف شده است که فقط برای کارگران! اینجاست که این اشکالاتی را که از زاویه ورود به تحلیل عرضه و تقاضا در تحلیل نهایی حکم را به این می‌دهد که حالا که می‌توانی کارگر ارزان بگیری، بگیر! حتی اگر می‌توانی مطابق مزد مصوب هم دستمزد ندهی، نده! مزد توافقی بده! این همان ظلم مضاعفی است که به کارگر می‌شود. یعنی هم دولت که وظیفه دارد نظارت کند ببیند این مزد مصوب پرداخت می‌شود یا نه! این نظارت‌ها به کل از روابط کار برداشته است! شما بروید مطالعه کنید در هیچ کارگاهی مطلقاً - مطلقاً سالهاست نماینده دولت برای اینکه برود ببیند به کارگر چقدر حقوق می‌دهند، ورود نمی‌کند! به ویژه از سالهایی که کارگران کارگاه‌های تا دارنده ده کارگر از شمول قانون کار خارج شده‌اند! به ویژه از زمانی که قراردادهای کار به شکل‌های مختلف ملغی شده‌اند! به ویژه از زمانی که شرکت‌های تامین نیروی انسانی آمدند و استخدام نیروی کار را به نیابت از کارفرمای اصلی به عهده گرفتند! به ویژه آنجایی که مناطق آزاد تجاری و اقتصادی و ویژه بر بازار کار دسترسی محلی و تسلط یافتند! به شکل وحشتناکی الان شدت استثمار بالاست و دولت اصلاً به روی خودش نمی‌نماید. برای اینکه منظورم را بهتر توضیح بدهم شما را ارجاع می‌دهم به برنامه چشم انداز بیست ساله! شانزده سال گذشته است؛ بروید نگاه کنید، کدام یک از آن موارد برنامه تحقق پیدا کرده است؟ در آنجا صحبت از رفاه میشود، صحبت از چیزهای خیلی خوب و عالی می‌شود و در عمل وقتی شما وارد زندگی کارگران و زحمتکشان می‌شوید، می‌بینید هیچ کدام از آن چیزهایی که قولش داده می‌شود، نه تنها در رابطه با برنامه چشم انداز، بل که در این انتخاباتی که صورت می‌دهند، مجلس می‌خواهد رای مردم را بگیرد؛ رئیس جمهوری می‌اد رای مردم را بگیرد؛ عملاً یک مشت وعده و وعید بیخود و بی‌مورد؛ ولی همین بخش از تولیدکنندگان ما که در واقع مولد به حساب می‌آیند طرف دولت را می‌گیرند طرف

نیروی کار را نمی گیرند چون دولت ، دولت آنهاست؛ البته در موقع تصویب مزد در گفتگوهایی که از رسانه با کارگران می کنند مدعی اند که همه‌ی ما در یک کشتی نشسته ایم درست می گویند آنها روی عرشه کشتی هستند و کیف می کنند و کارگران در موتورخانه کشتی دارند جان می کنند. ببینید این مزد برپایه تحلیل عرضه و تقاضا نمی تواند واقعی باشد اگر می توانست باید بپرسیم چرا این همه سال این مزد به اصطلاح فریز شده است و شکاف مزدی شدیدی ایجاد شده است ؟ هر سال به جای اینکه بیایند مزد واقعی تعیین کنند، مزد را پایین گرفتند در نتیجه یک شکاف مزدی ایجاد شده است بین سالی که مزد بر اساس داده ها و نداده های آن مصوب می شود و سالی که مزد اجرایی می شود. تعداد زیادی از این شکاف های مزدی ایجاد شده و رویهم تلمبار شده است حالا چرا باید کارگران تاوانش را بدهند؟ خب اگر اینطور است که آن کارفرمای مولد ضرر می بیند چرا به دولت معترض نمیشود؟ چرا کمپین اعتراضی راه نمی اندازند که شرایط تولید مناسبی در سایر موارد را بخواهند؟

ما عکس این ماجرا را شاهدیم، اتاق صنایع و معادن و بازرگانی وزیر مربوطه را دعوت می کنند باهم صبحانه می خورند و در حین صرف صبحانه از او می خواهند بیا مزد توافقی را تصویب کن ، بیا یک تبصره را به ماده 41 قانون به مجلس پیشنهاد بده که طی آن کارگاههایی که در مجاورت روستاها و شهرهای کوچک هستند از شمول حداقل دستمزد مصوب خارج شوند. خب دلیلش اینست که اینها شریک هستند، کمک نمی کنند به اینکه شرایط به گونه ای باشد که عرضه و تقاضای متوازی ناشی از یک ثبات اقتصادی باشد، ناشی از شرایط اطمینان بخشی برای نیروی کار باشد. متاسفانه ما در چنین شرایطی هستیم که اگر واقعا کلاهمان را قاضی کنیم باید ببینیم خود بخود این سوال که چرا براساس عرضه و تقاضا تحلیل نمی کنیم ؛ می تواند مدخلیتی داشته باشد؟ نه اینطور نیست و واقعا مساله عرضه و تقاضا دقیقا یک اجباری را به کارگر تحمیل می کند، یک شرایط بسیار بسیار ظالمانه ای را به کارگر تحمیل می کند که همین مزد مصوب که شما میفرمایید پانصد و هفتاد درصد تصویب می شد ، همین پنجاه و هفت و چهاردهم درصد هم اجرا نخواهد شد اطمینان میدهم که این اتفاق نمی افتد، چرا که ضمان اجرایی ندارد؛ نه از سوی دولت و نه به اتکای تشکل قدرتمند و مستقل کارگری.